

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض شد که مرحوم نائینی نظر مرحوم صاحب فصول را در واجب تعلیقی قبول ندارند. مرحوم صاحب فصول نسبت به واجباتی که متعلق به امر غیراختیاری هستند مثل زمان، وقت و ظرف برای تکلیف، قائل به واجب تعلیقی هستند و بسیار حرف دقیق و قابل قبولی است. البته این بر مبنای ما همین صرف تغییر اصطلاح است و واجب را از واجب مطلق بیرون نمی آورد زیرا واجب تعلیقی چیزی جز همان واجب مطلق نیست که نسبت به امور غیراختیاری مورد توجه قرار گرفته که البته حالا یک توضیحی راجع به این جهت خواهیم داد که امور غیراختیاری در چه بابی است.

مرحوم نائینی می فرمایند دو دلیل و برهان بر امتناع واجب تعلیقی وجود دارد دلیل اول بر امتناع واجب تعلیقی نسبت به قضایای حقیقه بر مبنای خودشان که امر و منشأ آن موضوع یا قید برای

موضوع را مفروض الوجود تصور می‌کند که لو فرض تحقق هذا القید لوجب علیک مثلاً کذا که در قضایای حقیقه در این جا موضوع برای حکم و متعلق حکم مفروض الوجود است در قضایای خارجیّه بر مبنای مرحوم نائینی متعلق حکم عبارت است از موضوع خارجی یا علم به تحقق موضوع خارجی، هر دو را گفتیم که در این تحقق موضوع کفایت می‌کند گرچه موضوع خارجی وجود نداشته باشد ولی همین قدر که امر در مقام القاء تکلیف خیال می‌کند که آن موضوع متعلق برای حکم است، زید الان هست می‌گوید اکرم زیدا گرچه زید هم در خارج نباشد ایشان می‌فرمایند در قضایای حقیقه که موضوع مفروض الوجود است این تصورش ممتنع است چون اولاً این عبارت است از تحصیل امر غیراختیاری فرض کنید شارع می‌گوید که صل عند زوال الشمس خب زوال شمس که در اختیار مکلف نیست وقتی که این واجب بالنسبه به زوال شمس بشود مطلق، در واجب مطلق آن واجب تعلقش بر وجوب مقدمه سرایت می‌کند، پس بنابراین زوال شمس هم باید نسبت به تحصیل آن در تحت اراده

مولا قرار بگیرد، چون عرض شد واجب مطلق آن واجب است که نسبت به مقدمات آن واجب، اطلاق دارد یعنی مولا تحصیل آن مقدمه را شرط برای تعلق وجوب قرار نداده است بلکه خارج از آن اراده و انبعاث طلب در نفس مولا قرار گرفته مولا صلاه ظهر را به واسطه علت و دلیلی واجب کرده بعد کسب طهارت مائیه و لباس و استقبال و امثال ذلک در تحت دایره طلب نیست آن ها یک مساله دیگری است که وجوب نسبت به آن ها خواهی و نخواهی سرایت خواهد کرد، نه این که تحصیل آن ها شرط برای انبعاث طلب در نفس مولا باشد آن چه که موجب انبعاث طلب است یک حقیقتی است که ارتباطی به این ندارد آن فرض بکنید من باب مثال زوال شمس است که موجب ایجاد یک مصلحت ملزمه است که آن مصلحت ملزمه موجب تعلق حکم و انشای وجوب می شود ولی وقتی که آن مصلحت ملزمه استقرار پیدا کرد آن گاه وجوب از این مصلحت که متعلق برای حکم صلاه است سرایت می کند به مقدمات.

پس بنابراین طهارت و استقبال و لباس طاهر و مکان غیر غصبی واجب است. سرایت وجوب به این اموری که بعد از آن به عنوان شرط مقدمه ذکر کرده‌اند که حالا یا مقدمات شرعی است یا عقلیه (و تفاوتی از این نظر ندارد) از این باب است والا شارع نیامده است بر کسب طهارت یک ثوابی را مترتب کند بر استقبال و ثوب طاهر و مکان غیر غصبی ثوابی را مترتب کند، این‌ها هیچ کدام ثواب ندارد آن چه را که ثواب دارد فقط صلاه است می‌گوید من از تو صلاه را می‌خواهم ثواب را بر این می‌دهم عقاب را بر ترک این می‌دهم حالا خودت می‌خواهی کسب طهارت مائیه بکن می‌خواهی نکن به من ارتباطی ندارد من این صلاه را با طهارت مائیه می‌خواهم من این صلاه را با ثوب طاهر می‌خواهم من این صلاه را با زمین غیر مغصوب می‌خواهم من این صلاه را با عدم وجود احد المحذورین می‌خواهم.

این‌ها همه مواردی است که شارع یا عقل (هر کدام فرق نمی‌کند) آمده‌اند به عنوان مقدمه وجودیه یا از ناحیه شرع یا از ناحیه عقل نصب سَلَم هم بوده از ناحیه شرع نیامده از ناحیه عقل است فرق

نمی‌کند حالا مولا بگوید برای صعود به سطح من یک ثواب به تو می‌دهم این دو تومان را بگیر چون رفتی پشت بام این دو تومان را هم بگیر چون نردبان گذاشتی، نردبان دیگر جزو مقدمات عقلیه است دیگر مقدمه شرعیه نیست، مولا پاداشی که می‌دهد بر خود آن متعلق تکلیف می‌دهد دیگر مقدمات را که پاداش نمی‌دهد حالا آن یک بحث دیگر است که افضل الاعمال احمزها ولی از نظر ایجاد تکلیف خارجی آن ثواب و عقاب ترتب می‌گیرد بر نفس تکلیف و آن حکمی که توسط مکلف اتیان شده در دایره این تعلق تکلیف و انبعاث طلب، آیا مقدمات هم دخالت دارد یا ندارند؟ نه هیچ کدام دخالت ندارد، آن چه دخالت و تأثیر دخلی دارد در انبعاث طلب عبارت است از آن علت و شرطی که تحقق آن شرط موجب انبعاث است آن شرط باشد، نیست نیست، فقط همین، زلزله بیاید صلاه آیات هست زلزله نیاید صلاه آیات نیست تمام شد فرض بکنید که زراعت به بار بنشیند زکات است اگر زراعت به بار نشست کرم آمد همه زراعت را خورد زکات هم در این جا واجب نیست اگر سرمایه به ربح نشست خب خمس برایش واجب است اگر نه شخص در

وسط آمد ورشکست شد این دیگر خمس ندارد  
استطاعت اگر حاصل شد حج واجب است حاصل  
نشد حج هم واجب نیست.

آن چیزی که شرط برای وصول این است  
عبارت است از یک اموری که آن امور دخالت در  
خود انشاء تکلیف دارد در مقام ملاکات شرط برای  
خود آن واجب مشروط هستند. اگر زید به قم آمد  
اکرامش واجب است اگر زید به قم نیامد خب  
اکرامی هم در کار نیست لازم نیست شما تلفن کنید  
او را به قم دعوت کنید، مولا که نگفته تلفن کن گفته  
اگر خودش آمد ان جائک زید فاکرمه نه نیاز به این  
است که شما او را دعوت کنید نه کارت بفرستید نه  
تلفن کنید و نه این که دنبالش بگردید هرروز بگوئید  
آمده یا نه؟ اگر بر حسب عادی در خیابان دیدید  
بگوئید آقا بیا بدهی مان را به تو بپردازیم و شما را یک  
دعوتی و اکرامی بکنیم و او هم می گوید خیلی خب  
والا نه نیاز به این طرف و تفحص و بالا و پایین دارد  
و نه نیاز به دعوت و تلفن زدن دارد.

روی این جهت مرحوم نائینی می فرمایند در  
واجبی که آن واجب مشروط است به یک قیدی که

غیراختیاری است مثل زمان، زوال شمس صوم شهر رمضان، صلاه فجر، طلوع فجر یا مثلاً استطاعت و حالاً راجع به استطاعت فعلاً صحبتی نمی‌کنم اگر واجب نسبت به این امور غیراختیاری مطلق باشد یا بنا بر تعبیر مرحوم صاحب فصول معلق باشد لازمه‌اش این است که امر تعلق گرفته باشد بر یک امر محال، زوال شمس در اختیار مکلف نیست در حالی که در واجب مطلق امر وجوب از ناحیه متعلق تعلق می‌گیرد به تحصیل مقدمات، وقتی که موقع صلاه ظهر می‌شود باید دنبال آب بروی نمی‌توانی پایت را روی پایت بیندازی بگوئی آب از آسمان بیاید نه شاید ابر نیامد اگر در زمین غصبی هستی و تمکن داری باید از زمین غصبی خارج بشوی و بروی خارج از زمین غصبی و آن جا نماز بخوانی این جا بخوانی باطل است پس این برهان اول بر امتناع واجب معلق نسبت به امور غیراختیاری.

برهان دوم این است که این تحصیل حاصل است وقتی که صلاه فجر یا صلاه ظهر خودش می‌آید خب شارع دیگر چه چیزی را واجب کند؟

برو دنبال چی؟ حالا فرض کنید تحصیل آب نیست  
تحصیل آب آن جا در حوض است ما باید یک  
مقداری راه برویم تا به حوض برسیم و آن جا کسب  
طهارت مائیه بکنیم خب می گویند بلند شو برو  
دنبالش نسبت به سرایت وجوب از ناحیه مقدمات  
در مقدمات اشکال ندارد در مورد وقت زوال چی؟  
شما می توانید خورشید را برگردانید؟ شما می توانید  
ماه رمضان را دوماه زودتر بیاورید؟ دوشنبه را به  
جایش شنبه بگذاری جای چهارشنبه و دوشنبه را  
عوض کنید؟ حالا این دوره و زمانه شاید بشود تا  
حالا که نمی شد می توانی این کار را بکنی یا نه؟ نه  
نمی توانی.

پس بنابراین یکی این که تعلق بر امر  
غیراختیاری از باب امتناع تحصیل اوست دوم این که  
از باب این که تحصیل حاصل است او خودش پیدا  
می شود.

به همین جهت مرحوم نائینی می فرماید در  
قضایای خارجی هم مساله همین طور است فرقی  
نمی کند آن امتناع در این جا می آید فقط فرقی این  
است که در قضایای حقیقه مولا موضوع را

مفروض الوجود تصور می کند در قضایای حقیقه موضوع خارجی است می گوید صل صلاة الفجر فی مسجد الکوفه این صلاة فجر را در این مسجد کوفه که وجود خارجی دارد بخوان که می شود قضیه خارجی. البته عرض کردم این ها اصطلاحات مرحوم نائینی است و هیچ کدام صحت ندارد این هم در این جا همین طور است ایشان می فرماید صحبت ما در این است که حکم وجوب صلاة که تعلق گرفته است بر امر غیراختیاری که صلاة فجر باشد، فجر که دست ما نیست فجر مربوط به آسمان و زمین و گردش زمین است وقتی که این حکم تعلق می گیرد بر یک امر غیراختیاری چه فرق می کند ایشان می گویند بین این که بگوید اکرم زیدا ان جاء که امر غیراختیاری است آمدن زید در خیال من نیست آمد اکرام می شود نیامد نمی شود ، نمی شود که ما از آن جا بلندش کنیم بگذاریم این جا مثل این که فرض کنید در یک کشور است در اختیار بنده نیست که او را بیاورم چه فرق می کند که حکم مولا تعلق بگیرد بر یک امر غیراختیاری که عبارت است از صلاة

عندالفجر فی مسجد الکوفه که ما در آن جا می گوئیم  
صلاه بالنسبه به طلوع فجر می شود واجب مشروط  
ببخشید در مورد ان جائک زید از این طرف چون  
مرحوم صاحب فصول ان جائک زید را نسبت به  
وقت، واجب مشروط می داند واجب معلق که  
نمی داند و این حکایت از دقت صاحب فصول  
می کند.

گفتم خدمتتان من این فصول را آن وقتی که  
قوانین می خواندیم بنده آن موقع مطالعه و بحثش را  
کرده ام، بسیار بسیار مبانی که الان من دارم از مرحوم  
صاحب فصول گرفتم بسیار مرد دقیقی بوده مرحوم  
آقای شیخ محمدحسین و مرحوم شیخ خیلی از او  
متأثر بوده خیلی مرد قابل چیزی بوده حتما رفقا  
کتاب فصول را به اعتقاد من از اول تا آخر بحثش را  
یا مطالعه اش را داشته باشند، از جمله کتاب هایی که  
مجتهد حتما باید نسبت به آن اطلاع داشته باشد  
کتاب مرحوم صاحب فصول است بسیار کتاب  
مهمی است و ارزش این را دارد که انسان در طول  
مباحثات خودش به نظرات ایشان هم توجهی داشته  
باشد در خیلی از موارد است در بحث ضدین است

در بحث مباحث اصل مثبت هست در خیلی از مباحث این مطالب صاحب فصول جای تأمل دارد.

مرحوم صاحب فصول نسبت به ان جائک زید فاکر مه می فرماید امر غیر اختیاری است ایراد نائینی بر صاحب فصول این است که اگر قرار بر امر غیر اختیاری بودن است خب بین ان جائک زید فاکر مه یا صل عند طلوع الفجر فی مسجد الکوفه چه فرقی است؟ آن غیر اختیاری این هم غیر اختیاری است چه طور شما در مورد ان جائک زید فاکر مه می گوید واجب مشروط است چون متعلق به امر غیر اختیاری است ولی در مورد زمان شما قائل به واجب تعلقی هستید و واجب مشروط را قبول ندارید؟ خب هم طلوع فجر غیر اختیاری است هم مجیء زید غیر اختیاری است، لذا به همین جهت به طور کلی آن حکمی که از ناحیه شارع تعلق بگیرد بر امر غیر اختیاری مرحوم نائینی مبنایشان این جا می گذارد زمین یعنی آن مهره ای که می خواهد ایشان آن مهره را قرار بدهد برای آن مطالب یعنی پایه گذاری برای واجب مطلق و مشروط این جاست،

یعنی محور این جاست آن جایی که حکم تعلق بگیرد بر امر غیراختیاری آن جا واجب می شود واجب مشروط و در آن جایی که حکم تعلق بگیرد بر امر اختیاری آن واجب می شود واجب مطلق.

تلمیذ: فرق در اینجا هست چون که در مجیء زید احتمال است که شرط محقق نشود ولی در طلوع فجر شرط محقق می شود

استاد: ایشان می گویند محقق شدن و نشدن را کار نداریم صحبت در این است که آیا بدون تحقق آن شرط، مولا می تواند حکمی را مترتب کند بر او یا نمی تواند؟ بدون تحقق شرط، بدون طلوع فجر یعنی مولا در نفس خودش در انبعاث طلبی که برای صل آن صلاه در مسجد کوفه هست نسبت به خود مسجد کوفه نه مسجد کوفه در جلویش است و خودش هم نشسته در مسجد کوفه و شرط هم حاصل شده نسبت به طلوع فجر الان مولا می تواند بگوید که همین الان برای واجب است؟ قبل از این که فجر بیاید؟ یا این که نه می گوید وقتی که فجر آمد الان گرچه بگویم برای شما صلاه فجر واجب است ولکن این وجوب کی لازم می شود بر تو؟ این را

می خواهد بگوید کی گریبان تو را می گیرد؟ وقتی طلوع فجر شد اگر طلوع فجر را شارع برمی داشت می گفت صل فی مسجد الکوفه همین الان باید گریبانش را می گرفت یعنی بلندشو نماز بخوان الان تو در مسجد کوفه هستی در کنار تو هم آب هست بلند شو دو رکعت نماز مستحبی در مقام شیت بخوان.

ما یک دفعه رفتیم با یکی، دیدیم نه باید همه این نمازها را خواند، ما رفتیم یک کنار نشستیم، گفتیم شما بخوانید، و من هم آنجا نشستم، بالاخره افراد مختلف هستند بعضی حال خوشی برایشان پیدا می شود می خواهند فیض بیشتری ببرند، ما که آن جوری نیستیم، آنجا دکی القضا داریم، مقام الفیل داریم، یک جایی فیل داریم یک جایی تشت داریم مقام آدم داریم مسجد کوفه مثل این که همه آمده اند خب لابد دیده اند یک خبری هست، پیغمبران تا نمی دیدند که نمی آمدند بینند چه خبر است، چه اوضاع و بساطی است، خوشا به حالشان از همه زرنگ تر این حضرت نوح بود، خیلی زرنگ بود

دیگر آمد یک قبر برای خودش کند و یک قبر هم برای امیرالمومنین کند کنارش الان هستند بعضی‌ها قبر می‌خرند و می‌گویند تا ارزان است برویم بخریم این جاهای مختلف قبر می‌خرند این حضرت نوح هم رفت قبر را خرید آن جا نگاه کرد دید بله این امیرالمؤمنین علیه‌السلام کجا خلاصه باید دفن بشود دید فلان جا دفن می‌شود آمد در فلان جا و خلاصه هم برای خودش قبر کند و کنار حضرت آدم هم بوده.

خدا پیامرزد مرحوم آقای انصاری وقتی به رحمت خدا رفتند دو نفر آمدند آن جا قبر خریدند در کنار ایشان یکی آن مرحوم مهندس تناوش بود داماد ایشان که آن هم اخیراً دو یا سه سال پیش به رحمت خدا رفت آدم خوب و اهل حالی بود یکی هم مرحوم پدربزرگ ما حاج آقا معین، قبر آن بنده خدا مهندس تناوش را که آمدند یکی دیگر را خاک کردند و هرچی هم بعد رفت [پیگیری کرد] گفتند خاک شده دیگر هیچی آن حاج آقا معین هم وقتی داشتند می‌خریدند حاج آقای ابهری گفت برای چی داری این قبر را می‌خری؟ گفت حاجی دارم

برای خودم می‌خرم گفت تو را این جا دفن نمی‌کند بی‌خود زحمت نکش این جا مرا دفن می‌کند بعد گفت کجا؟ نمی‌دانم مدینه تهران حضرت عبدالعظیم به نحو مردد گفت، و ایشان در عبدالعظیم دفن شد و این آن جا نصیبش شد و خلاصه گاهی اوقات قضیه این طوری می‌شود. حضرت نوح هم خیلی زرنگ، گفت حالا که این طور است پس ما بیاییم برای خودمان جا رزرو کنیم و آدم همیشه باید زرنگ باشد مرحوم آقا می‌فرمودند آدم باید زرنگ باشد و فرصت‌ها را باید غنیمت بداند اگر قرار است بر این که زرنگی باشد این جاها باید باشد این گونه موارد باید انسان زرنگ باشد و خلاصه ببرد چون همیشه فرصت به دست نمی‌آید گاهی به دست می‌آید .

حالا فرض کنید در این جا دیگر نمی‌شود که شارع بیاید بگوید از الان من برایت واجب می‌کنم صلاه فجر را در مسجد کوفه از همین الان خب همین الان که واجب نیست هنوز که نیامده ولی اگر در همین مسجد کوفه باشد بدون صلاه بگوید همین

الان براي واجب است همين الان بلند شو بخوان  
اين جاست كه مرحوم نائيني مبنا را بر واجب  
مشروط بودن، غيراخياري بودن قرار داده اند.

از نظر فلسفي و عقلي اشكالي كه بر اين مساله  
وارد مي شود (فعلا به اين اشكال كار داريم و به  
مسائل و اشكالات ديگر كاري نداريم) اولين  
مساله اي كه نسبت به اين قضيه بار مي شود اين است  
كه شما در مورد واجب مطلق چه مي فرمائيد؟ مثلا  
فرض كنيد كه مولا امر كند بر وجوب دو ركعت نماز  
در مسجد كوفه (حالا فقط همين مسجد كوفه را  
مي گوييم بدون طلوع فجر) شما مي گوييد واجب  
مطلق است خيلي خوب اين كه الان بايد نماز بخواند  
چه موقع بايد نماز بخواند؟ برود وضو بگيرد بايد  
پنج دقيقه يا ده دقيقه مي شود خوب ده دقيقه ديگر مگر  
در اختيار اين است؟ اين كه بايد برود وضو بگيرد  
دستشويي برود و يك نيم ساعت دستشويي اش طول  
مي كشد و وضو هم كه مي خواهد بگيرد و تقريبا بايد  
لاي ناخنش هم آب برود و اين ها خوب يك ساعت  
ديگر فرض بكنيد اين بايد حالا دو ركعت نماز  
بخواند شما وجوب صلاه را بالنسبه به اين فردي كه

باید نماز بخواند مطلق می‌دانید یا مشروط؟ این  
بالاخره باید این نماز را در یک وقت از اوقات اتیان  
کند از الان که مولا القا و جوب می‌کند تا وقتی که این  
و جوب را در خارج محقق کند از الان تا آن موقع آیا  
زمان بالنسبه به این فرد اختیاری است یا غیر اختیاری  
است؟ غیر اختیاری است اصلا ما واجب مطلق  
نداریم همه واجب‌ها می‌شود مشروط چه طور شما  
در مورد فرض کنید طلوع فجر این حرف را  
می‌زنید؟ شما اصلا بگویید پنج دقیقه بعد، پنج دقیقه  
بعد اختیاری نیست بالاخره از وقتی که کلام انشاء از  
دهان مولا خارج می‌شود همان ثانیه که خارج  
می‌شود که این انجام نمی‌گیرد شما ده ثانیه بعد هم  
بگویید در این ده ثانیه باز مساله به این کیفیت است.  
بنابراین از نقطه نظر عقلی شما آمدید این را  
گفتید برهان است و ما هم این را می‌گذاریم کنار تان  
شما که می‌گویید این مساله غیر اختیاری است چون  
وقت در اختیار نیست، وقت دیگر بین یک ثانیه و  
صدسال دیگر چه تفاوتی می‌کند؟ اصلا فرقی  
نمی‌کند مگر این که شما این حرف را بزنید که مولا

تسامحاً در یک چنین فرضی زمان را موجب انبعاث طلب نمی‌داند بلکه نفس صلاه آن مصلحت مترتب بر صلاه، موجب انبعاث طلب شده ولی تحقق خارجی او بعد از ده دقیقه دیگر است اگر این طور است می‌گوییم خدا پدرت را بیامرزد چرا این حرف را راجع به طلوع فجر نمی‌زنی؟ که مولا خود نفس طلوع فجر را علت برای وجوب نمی‌داند بلکه طلوع فجر ظرف برای تکلیف است نه قید به عنوان شرط برای تکلیف، چرا آنجا این حرف را نمی‌زنید؟ وقتی که این طور باشد پس بنابراین جناب نائینی چه طور شما در مورد اکرم زیداً فی هذه الیله وجوب اکرام را مطلق می‌دانید و تحصیل مقدمات اکرام را از الان واجب می‌دانید گرچه هنوز شب نیامده و هذه الیله غیراختیاری است؟ با وجود غیراختیاری بودن زمان اکرام شما اکرام را واجب می‌دانید و تحصیل مقدمات را به لحاظ وجوب اکرام تسری می‌دهید آن وجوب را به مقدمات.

لذا از الان عرض کردیم در آن مجالس که این طور نیست که آخر هفته برود دنبال گوشت و بادمجان و کدو و این حرفها از الان باید برای دو روز

دیگر برود مقدمات را کسب کند شاید آن شخصی که دعوتش کرده فلان غذا را دوست دارد می گوید اکرم زیداً بهذا الطعام این طعام خاص و این طعام خاص نیاز دارد سه روز مقدماتش چیده بشود. شما که می گوید اکرم زیداً بهذا الطعام از الان تحصیل مقدمات را واجب می دانید برای این اکرام به خاطر سرایت وجوب، چه طور این حرف را در صل فی مسجد کوفه بعد از فجر نمی زنید؟ چه فرق می کند؟ چه تفاوتی بین این و آن است؟ اگر در آن جا زمان غیراختیاری است در صل فی مسجد الکوفه بعد الفجر این جا هم غیراختیاری است می گوید اکرم زید غذا، اکرم زیدا ليله الجمعة ، اکرم زیدا ليله الخميس چه طور در آن جا این را نمی گوید چه طور در آن جا نمی گوید واجب مشروط است می گوید ازحالا باید تحصیل مقدمات کند در حالی که ليله الجمعة غیراختیاری است هذا اليله هم غیراختیاری است امشب هم غیراختیاری است از الان تا شب دوازده ساعت پانزده ساعت فرض کنید وقت است این هم غیراختیاری است اگر غیراختیاری بودن قید

ملاک برای واجب مشروط هست در کدام مورد شما می‌توانید این قید را در آن جا متتفی بدانید؟ در همه موارد غیراختیاری است هر حکمی را که مولا می‌کند بالاخره ده ثانیه بعدش باید شخص انجام بدهد نمی‌تواند همان موقع که از دهانش درآمد انجام بدهد مولا حکم به وجوب اکرام می‌کند امشب، امشب غیراختیاری است مولا وجوب اکرام می‌کند فردا غیراختیاری است .

البته راجع به این ها هم ایشان می‌آید می‌گوید که عقل می‌گوید به خاطر تفویت واقع شما بایستی مقدمات را انجام بدهید چون ایشان متوجه این قضیه بوده که حالا اشکال این قضیه بعد خواهد آمد .

پس این غیراختیاری بودن نمی‌تواند ملاک قرار بگیرد برای واجب مشروط بودن و واجب مطلق بودن زیرا غیراختیاری بودن همان طوری که عرض شد یک مساله‌ای است که آن مساله باید ببینیم در انبعاث طلب مولا دخالت دارد یا ندارد؟ این که یک امری غیراختیاری است خب اگر غیراختیاری هست از جناب نائینی باید سوال کرد آن چه که موجب می‌شود دغدغه شما را نسبت به وجوب مطلق ایجاد

کند غیراختیاری بودن قید است یا عدم آن قید؟ عدم موجب دغدغه است یا غیراختیاری بودن؟ چون آن قید منتفی است به امر منتفی و معدوم غرض و طلب مولا تعلق نمی‌گیرد دقت کنید می‌بینیم به آن جنبه عدمی قید مساله برمی‌گردد چون قید قید منتفی و معدوم است به امر معدوم طلب تعلق نمی‌گیرد و درست هم هست المعدوم لا یخبر و لا یخبر عنه، المعدوم لا یحکم علیه، المعدوم لا یكون شیء .

اشکال فنی نسبت به این قید این جاست آن نقضی را کار نداریم معدومیت قید موجب عدم تعلق داعی مولا است نسبت به او یا این که غیراختیاری بودن کدام یک از این دو؟ این غیراختیاری بودن مساله‌ای نیست یک چیزی در اختیار انسان باشد یا در اختیار انسان نباشد آن که موجب نگرانی مولا نیست، نسبت به آن قضیه چون غیراختیاری نیست موجب می‌شود که مولا این تکلیف را نتواند فعلاً متعلق به او بکند چون امر غیراختیاری وجود خارجی ندارد کلام حکیم لغو می‌شود که تکلیف تعلق بگیرد به یک مساله‌ای که آن مساله معدوم است چون آمدن زید یک امر معدوم است خب الان که نیست اگر زید باشد مولا نمی‌گوید که اکرم زیدان

جائک اگر زید الان در این صحن راه برود مولا می گوید اکرم زیدا؟ خب دارد جلویت راه می رود دیگر آن جنبه ایجاد بعث در نفس مولا الان حضور دارد حضور زید است تازه نفس حضور هم نیست حضور شرط برای آن تحقق تکلیف است والا آن مصلحتی که متوقف بر این است اکرامش باشد شهرتش باشد اصلاح ذات البین باشد آن چیزهایی که متعلق بر اکرام است منتهی شرط عقلی و وجوبی، حضورش است خب مولا در لحاظی که دارد می کند و این قید را می خواهد بیاورد آن نکته را من می خواهم آن بزنگاهی که این بزنگاه خیلی برای ما بعد لازم است که آن باعث این همه مسائل شده آن چه که موجب شده مرحوم نائینی در این جا اشتباه بکند و واجب مطلق را واجب مشروط بپندارد دغدغه ایشان و امثال ایشان است بر این که امر غیراختیاری امر معدوم است و به امر معدوم هم بعث مولا تعلق نمی گیرد صحبت در این است که ما این دغدغه شما را متوجه هستیم و می فهمیم ولی صحبت در این است که نفس غیراختیاری بودن ایجاب می کند معدومیت قید را؟ اختیاری و غیراختیاری بودن یک مطلب دیگر است ممکن است یک امری غیراختیاری باشد ولی متحقق الوصول

باشد مولانا، آمدن روز قیامت آیا این اختیاری است یا غیراختیاری؟ غیراختیاری ولی حالا چون غیراختیاری است نمی‌آید؟ نه، روز قیامت محکوم است لذا شما می‌بینید در آیات قرآن تمام آیات یا اکثر آیاتی که مربوط به قیامت است همه با صیغه ماضی آمده‌اند و وقتی واقعیه نه‌اند اتفاق واقعیه‌ها وقتی واقعیه‌ها، اذا السماء انشقت همه این‌ها چیست؟ با صیغه ماضی است لذا می‌گوید از یک طرف اذا می‌آورد که برای مستقبل است از یک طرف فعل را ماضی می‌آورد یعنی این امر مستقبل است ولی مستقبلی که مولای درزش نمی‌رود یقین نسبت به آن داریم این نکته ادبی این جاست از نمی‌گوید از مال زمان گذشته است اینها را ما یادمان رفته شما که باید بدانید اذا مال چی است؟ مال مستقبل است از یک طرف اذا می‌گوید می‌گوید الان نیست یعنی چشمان شما الان نمی‌بینند هست اگر چشم برزخی‌تان باز بشود الان اذا السماء انشقت را دارید می‌بینید این طوری دارد به ما حالی می‌کند اذا وقعت الواقعه الان هست شما نمی‌بینید لذا من مجبورم اذا بیاورم برای شما وقع را بیاورم برای خودم اذا السماء انفطرت اذا را برای شما بیاورم که نمی‌بینی انفطرت

را برای خودم بیاورم برای خودم و آن هایی که  
 چشمشان باز شده و آن هایی که از این افق ماده  
 عبور کرده اند و وحدت وجود را به ماده نسبت  
 نمی دهند برای آن هایی که قضایا را از آن جنبه باطن  
 خودش دارند مشاهده می کنند من انظرت را برای  
 آن ها آوردم انشقت را برای آنها آوردم وقعت را  
 برای آنها آوردم همه این ها را برای آنها می آورم .  
 پس بنابراین آن امر غیراختیاری متحقق الوقوع  
 مگر می شود معدوم باشد؟ دیگر معدوم نیست و  
 نخواهد بود وقتی که آن معدوم نخواهد بود پس فرق  
 بین صل فی مسجد الکوفه بعدالفجر و بین ان جائک  
 زید مشخص می شود این دیگر چه قیاسی است که  
 شما جناب نائینی کردید که آمدید گفتید چه فرقی  
 بین صل بعد طلوع فجر فی مسجد الکوفه و بین ان  
 جائک زید فاکرمه است؟ هر دو امر غیراختیاری  
 است آن امر غیراختیاری متحقق الوقوع است اصلا  
 مولا او را در نظر نمی گیرد چه طور این که اگر این  
 زید در همین قم حضور داشته باشد دقت کنید با  
 وجود حضور زید در قم باز مولا می گوید ان جائک  
 زید فاکرمه یا نه؟ نه چرا نمی گوید؟ چون دیگر معنا  
 ندارد حضورش هست قبل از این که حضور داشته  
 باشد معنا داشت و خواست مولا در آن، آمدن زید

بود الان که زید هست آیا می شود این معنا داشته  
 باشد باز مولا در نفسش که دارد وجوب را انشاء  
 می کند معلق کند بر آمدن؟ آیا می شود یک چنین  
 چیزی؟ نه اگر بکند مولا یک مقدار کم دارد باید  
 بگویم یک مقدار فسفر و فندق بخور تا بتوانی یک  
 مقدار فکر بکنی اما قبل از این که بخواهد زید بیاید  
 مولا می تواند بگوید من که نمی دانم این می آید یا نه  
 این بدبخت را عَلاَفَ کُنم این وسط الان اکرم زیدا  
 می گوید کدام زید خب زیدی نیست بگوید زید  
 دیگر، بابا زید آمریکا است تا بخواهد بیاید این جا  
 هزارتا چیز را باید رد کند چه قدر طول می کشد از  
 آن طرف تخت بالقیس هم نیست که یک آصف  
 برخیا داشته باشد **قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا**  
**آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ ...** ﴿النمل، ٤٠﴾ آن  
 را بردارد از آن جا بیاورد، باید برود ویزا بگیرد طیاره  
 تهیه کند بلند شود بیاید بعد مولا می گوید حالا که  
 مساله این طور است پس بنابراین انبعاث طلب اکرم  
 زیدا را من نمی توانم بدون آمدن زید در نظر بگیرم  
 حالا زید آمده دارد مثل شاخ شمشاد شما را نظاره  
 می کند شما بینکم و بین الله آن حالی که مولا در آن  
 موقع دارد با الان او یکی است؟ آیا می گوید که

شاید نباشد، خُل شدی بابا جلویت ایستاده این که  
جلویت ایستاده دیگر چه می‌خواهی بگویی؟ اگر  
زید آمد باز انکار می‌کند؟ حرف مرد یکی است؟ نه  
الان صاف می‌گویند اکرم زیدا ببینید تمام شد این  
تمام شدن به خاطر چیست؟ متحقق الوقوع بودن  
مساله است چون مساله متحقق است حالا اگر این  
متحقق الوقوع بودن دو روز بعد است چه فرق  
می‌کند؟ مولا یقین دارد که این زید می‌آید و دست  
عزرائیل تا یک هفته دیگر هم به این نمی‌رسد صادق  
مصدق فرموده است که زید دو روز دیگر به این قم  
خواهد آمد و او را خواهی دید و به ملاقات او  
خواهی رسید حالا که این طور است مولا باز  
می‌تواند حکم اکرام را مشروط به آمدن زید کند؟  
دیگر نمی‌تواند گرچه زید الان نیست فقط می‌تواند  
این را بگوید اکرم زیدا مثلاً ليله الخميس نه این که  
اکرم زیدا ان جائك اگر هم بر فرض بگویند اکرم  
زیدا ان جائك این ان جائك با آن ان جائك از زمین  
تا آسمان فرق می‌کند آن ان جائك واقعی بود.

وقتی انشاءالله می‌گویید درست انشاءالله بگو  
انشاءالله که می‌گویی واقعا به خدا واگذار کن و بدان  
که مشیت او است یا همین طوری می‌گویی دیدید  
دو نفر در خیابان با همدیگر حرف می‌زنند وقتی

می‌روند سلام برسان به چه کسی سلام برسان به زنت، من که زنت را نمی‌شناسم این سلام برسان همین طوری شده است یک ورد لسان به چه کسی سلام برسانم یک فکری می‌کند راست می‌گوید من که اصلاً این را نمی‌شناسم تازه برخورد اول من دیدم یک بنده‌خدایی در برخورد اول مرا دیده در خیابان حاج آقا سلام برسانید! به کی برسانم تو خود من را اولین دفعه است داری می‌بینی این قدر سلام برسان سلام برسان در دهان ما تکرار شده که خودمان هم نمی‌فهمیم حالا انشاءالله هم که می‌گوییم همین **وَ لَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا** ﴿الکھف، ۲۳﴾ **إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أُنذِرُ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا** ﴿الکھف، ۲۴﴾ این انشاءالله را درست بگو پیغمبر صلی الله علیه وآله یک دانه نگفت چهل روز [وحی] رفت، پیغمبری باش ما کاری نداریم چهل روز باید فعلاً در انتظار بمانی تا این که بدانی مشیت خدا شوخی بر نمی‌دارد شوخی با کسی نمی‌کند این مساله حالا در این قضیه جناب نائینی یک مقدار فکر کن انشاءالله خدا کمکت می‌کند در این قضیه ان جائک زید که

متحقق الوقوع است با ان جائک زید که  
محتمل الوقوع است مولا چه طلبی در نفسش منبعت  
است شما برای من بیان کنید و دیگر متوجه می شوید  
تمام این ظروف دروغ است اصلا نه قیدی هست...

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ